

## متن پیاده سازی شده

## بسم الله الرحمن الرحيم

محقق نائینی تزامم را تقسیم کرده است به تزاممی که مکلف قدرت بر امتثال ندارد و تزاممی که مکلف قدرت دارد ولی شارع نخواست است. این تقسیم از این جهت جالب است که در متون گذشته نبوده و مبتکرش ایشان بوده لذا خواندنش جالب است. برای قسم دوم مثالی که ایشان زده است این است که فرض کنید شما 25 شتر دارید یک سال کامل وقتی که گذشت باید 5 گوسفند بدهید اگر وسط سال شترها به 26 رسید در پایان سال آنی که یک سال کامل داشته است 25 شتر بوده است لذا سر سال باید 5 گوسفند را بدهد در شریعت مطهر هم داریم که اگر کسی یک سال کامل 26 شتر داشت باید یک بچه شتر بدهد ولی این شخص هنوز نباید بدهد چون هنوز یک سال کامل 26 شتر نداشته است بلکه شش ماه است که 26 شتر دارد و باید شش ماه دیگر صبر کند تا یک سال کامل 26 شتر داشته باشد. در آخر سال ایشان درست است که یک سال کامل 26 شتر داشته است ولی 25 تای آن ها را شش ماه قبل زکاتشان را پرداخت کرده است در اینجا مقتضای برخی از روایات این است که ایشان باید در پایان سال زکات 25 شتر را بدهد و فرض این است که داده است و مقتضای برخی دیگر از روایات این است که زمانی که یک سال کامل از 26 شتر داشتنش گذشت یک بچه شتر بدهد از آن طرف هم شارع گفته من منت بر تو گذاشته ام و نمی خواهد یک مالی را در یک سال دو مرتبه زکاتش را بپردازد، این ها باهم نمی سازد. یا باید بگوییم پنج گوسفند را ندهد که خلاف دلیل است یا بگوییم بچه شتر ندهد که خلاف آن دلیلی است که می گوید بعد از گذشتن یک سال از 26 شتر باید یک بچه شتر بدهد یا باید بگوییم هم پنج گوسفند بدهد و هم بچه شتر که مخالف دلیل سوم است که می گفت یک مال دو بار زکات داده نمی شود در یک سال. در این جا عدم قدرت مکلف نیست چون مکلف قدرت دارد ولی شارع نخواست است. مرحوم نائینی اسم این را تزامم گذاشته است. البته اسم نگذاشته برای این قسم (بنابر تجربه ی ما در پژوهش، هرچه انسان بتواند عنوان بسیط ولی معنا دار خلق کند خوب است. مثلاً یکی را بگوییم تزامم در امتثال یا تزامم عجزی و این را هم یک اسمی برایش بگذاریم ولی ایشان اسمی برایش نگذاشته است).

خلاصه آقای نائینی در تقسیمی دیگر تزامم را دو قسم کرده است. تزاممی که ناشی از عدم قدرت مکلف بر تکلیف است (که غالب است) و تزاممی که ناشی از عدم قدرت نیست.

بسیاری از علما در مورد این تقسیم صحبتی نکرده اند ولی برخی از محققین در مورد این تقسیم صحبت کرده اند از جمله آقای خوبی. آقای خوبی حداقل در سه مورد حرف استادش را نقل کرده است و می گوید هر چه من فکر می کنم نمی فهمم چرا استاد ما این را از تزامم قرار داده است و این مورد با همان موردی که ایشان از تعارض قرار داده است هیچ فرقی ندارد. کدام مورد؟ ما یک تعارض بالذات داشتیم که خود دو دلیل با هم نمی ساختند و یک تعارض بالعرض داشتیم که خود دو دلیل با هم می ساختند ولی یک عامل بیرونی دو دلیل را با هم ناسازگار می کرد. مثل در ظهر جمعه نماز جمعه واجب است، در ظهر جمعه نماز ظهر واجب است. آقای خوبی می فرماید در اینجا هم بگویید تعارض بالعرض است نه تزامم چون آن دلیلی که می گوید با داشتن 25 شتر در یک سال کامل پنج گوسفند بدهد روایت می گوید اگر شترها به 26 رسید و یک سال کامل گذشت باید یک بچه شتر بدهی من هم از وسط سال شترهایم 26 شتر شدند پس این دو دلیل باهم منافات و تعارضی ندارد چون یک بار پنج گوسفند می دهم و یک بار هم (یعنی شش ماه بعد) یک بچه شتر اما آن روایت سوم که گفت یک مال نمی خواهد در سال دو بار زکاتش را بدهی. لذا شد تعارض بالعرض.

ایشان در اجود (یک دیگر از کتاب های آقای خوبی است البته تقریرات درس آقای نائینی است ولی ذیلش خود ایشان با اینکه جوان بوده است حاشیه زده است و حاشیه های سنگینی هم زده است) هم اشکالاتی بر آقای نائینی گرفته است.

یکی دیگر از کسانی که در ارتباط با تقسیم آقای نائینی مطلب دارد، آقای روحانی در منتقی است که در آینده به کلام ایشان ورود خواهیم کرد. ولی خیلی خوب است که انسان خودش مدیریت کند. با توجه به اینکه مبتکر این تقسیم آقای نائینی است و آقای نائینی هم طلبه ی سطح 3 و 4 نیست بلکه مؤسس است باید با دقت بیشتر کلام ایشان را بررسی کنیم و ببینیم مراد ایشان چه بوده و چه میخواست بگوید.

آقای روحانی نه اینکه حرف آقای نائینی را در نتیجه قبول داشته باشد (یعنی ایشان هم مورد را از تعارض می داند) ولی تلاشش این است که حرف آقای نائینی را توجیه کند. در یک عبارتی که سخت با انسان رفیق می شود ایشان می گوید: می دانید چرا ایشان زکات را از باب تزاحم قرار داده است ولی نماز جمعه و نماز ظهر را تعارض بالعرض قرار داده است در حالی که این ها مثل هم هستند؟ به این خاطر است که:

آقای نائینی یک مبنایی دارد (این مبنا از موارد دیگر به دست می آید) و آن مبنا این است که نشانه ی تزاحم این است که احد الحکمین موضوع حکم دیگری را با امتثال یا با وجود از بین ببرد. مثلا دو نفر در حال غرق شدن هستند که یا باید این را نجات داد یا دیگری را و اگر بخواهد یکی را نجات دهد دیگری غرق می شود یعنی در اینجا احد الحکمین که انقاض هذا باشد با امتتالش موضوع حکم دیگری از بین می رود چون وقتی دیگری خفه بشود دیگری وجوب انقاض ندارد. گاهی اوقات امتثال هم نمی خواهد و وضعیت به گونه ای است که وجود احد الحکمین موضوع حکم دیگری را از بین می برد مثل اینکه شما دو روز روزه برایتان واجب است مثلا پنجشنبه و جمعه ولی اگر پنجشنبه بگیرد دیگر جمعه نمی توانید بگیرید و اگر جمعه بگیرید دیگر پنجشنبه نمی توانید بگیرید یا کسی است که یا باید دو رکعت اول را باید بایستد و یا دو رکعت دوم را، این ها تزاحم است چون قدرت بر همه ی تکالیف ندارد اما رتبه دارد، یکی اسبق است و یکی متأخر است (مثل انقاز غریقین نیست که همزمان باشد) و لذا می تواند قدرتش را خرج کند و دو رکعت اول را ایستاده بخواند و می تواند قدرتش را نگه دارد و دو رکعت دوم را ایستاده بخواند. معمولا آقایان می گویند باید قدرت را خرج اسبق بکند چون هنوز که عاجز نیست و مجوزی برای نشستن ندارد. در اینجا دو تا تکلیف وجود دارد و نفس اسبق بودن باعث می شود که این را مقدم کنید لذا یکی از مرجحات باب تزاحم این است که یکی اسبق باشد و دیگری لاحق باشد.

عبارت مرحوم آقای روحانی:

« ان التزاحم فی نظر المحقق النائینی یتحقق بلحاظ رافعیة احد الحکمین بامتثاله (مثال انقاز غریقین) او بوجوده (همین که حکمی می آید و باید همان را انجام داد) لموضوع الحكم الآخر از یمتنع وصول کل منهما الی مرحلة الفعلية و الداعوية»

در بحث زکات وقتی آخر ذی حجه شد که یک سال است که 25 شتر دارد و البته شش ماه هم هست که شترهایش 26 تا شده است، باید زکات شترهایش را بدهد و زمانی که زکاتش را پرداخت کرد موضوع زکات 26 تا از بین می رود تا بخواهد شش ماه دیگر حساب کند و زکات 26 شتر که یک بچه شتر هست بپردازد چون آن دلیل که می گفت تا یک سال دیگر نسبت به این 25 تا که زکاتش را پرداخت کرده ای مسئولیتی نداری. و تزاحم هم همین بود که یکی از دلیل ها موضوع دلیل دیگر را از بین ببرد لذا نمی تواند بگوید من الآن پنج شتر را نمی دهم و شش ماه دیگر یک بچه شتر می دهم چون این وظیفه اسبق است و این شخص مثل کسی است که یا باید دو رکعت اول را نشسته بخواند یا دو رکعت دوم که می گویند باید دو رکعت اول را ایستاده بخواند. لذا این شخص هم در رجب سال دوم که یک سال کامل از 26 شتر داشتش گذشته است، رسید لازم نیست بچه شتر زکات بدهد. چون زکات 25 تا از آن ها را قبلا داده است.

در اینجا از باب وجود است یعنی همین که می آید شما حق تخلف نداری. در جایی که هیچ تفاوت رتبه نباشد می گویند امتثال یعنی شما می توانید آن طرف استخر آن غریق را نجات دهید و می توانید در همان زمان این طرف استخر این غریق را نجات دهید ولی اگر یکی اسبق باشد به وجود می زنند. و لذا آقای روحانی یک تأیید هم می آورد و می گوید علما با این مثال معامله ی

تزام کرده اند اگرچه تصریح نکرده اند (یعنی کاری کرده اند که معلوم است تصور التزام داشته اند). اگر این مثال از باب تعارض باشد باید به سراغ ادله برویم و دیگر کاری به اسبق و غیر اسبق نداریم ولی اگر از باب التزام باشد باید سنجه های باب التزام را قرار دهیم. البته خود آقای روحانی قبول ندارد که از باب التزام است.